

DOI: [10.30512/KQ.2022.18167.3372](https://doi.org/10.30512/KQ.2022.18167.3372)

## مقایسه علل طبیعی زلزله در روایات اسلامی و فرهنگ‌های پیشین\*

سیدسلیمان موسوی<sup>۱</sup>

محمدابراهیم روشن‌ضمیر<sup>۲</sup>

### چکیده

زلزله به عنوان یکی از حوادث پر رمز و راز طبیعی با پیامدهای دهشتناک آن، اقوام و فرهنگ‌های گوناگون را بر آن داشته است در باره علل و عوامل بروز آن، افسانه‌سرایی کرده و تفاسیر مختلفی ارائه دهند. در روایات اسلامی نیز عللی برای بروز زلزله همچون کوه قاف و حرکت جانداران حامل زمین برشمرده شده است. برخی از اندیشمندان مسلمان آنها را پذیرفته‌اند و برخی دیگر، با استناد به روایاتی که می‌گوید مادام که محتوای روایات از قبیل روز دانستن شب و یا شب دانستن روز نباشد، نباید آنها را رد کرد، در برابرشان سکوت کرده و علمش را به اهلش واگذار کرده‌اند. این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، به دنبال بررسی مقایسه‌ای این علل طبیعی در روایات با باورهای فرهنگ‌های پیشین در این زمینه است. بررسی‌ها نشان داد که رابطه تنگاتنگی بین این علل در روایات اسلامی با اسطوره‌های دیگر فرهنگ‌ها وجود دارد. وجود این قرابت‌های بسیار نزدیک با اساطیر دیگر فرهنگ‌ها، حضور افرادی همچون کعب الاحبار در اسناد این روایات که در اسناد بسیاری از اسرائیلیات وجود دارند و مخالفت آنها با بدیهیات حسی و قطعیات علمی که در حد روز دانستن شب است، ما را به این نتیجه رساند که این روایات به هیچ وجه قابل پذیرش نیستند و جایی برای سکوت و واگذاری علم این روایات به اهلش وجود ندارد. واژگان کلیدی: زلزله، فقه الحدیث، روایات، کوه قاف، اسرائیلیات.

\* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی / [9814200028@razavi.ac.ir](mailto:9814200028@razavi.ac.ir)

۲. دانشیار گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد ایران، (نویسنده مسئول)

[roshanzamir@razavi.ac.ir](mailto:roshanzamir@razavi.ac.ir)

## ۱- طرح مسأله

تفسیر هستی و بیان چگونگی پدیدآمدن جهان و نیز علل و عوامل پیدایش حوادث طبیعی، همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته و بخش مهمی از اندیشه‌های اقوام و فرهنگ‌های مختلف را به خود اختصاص داده است. یکی از حوادث پر رمز و راز طبیعی که از دیرباز، مردمان در باره آن اندیشیده و بر پایه باورها و فرهنگ‌های خود آن را تفسیر نموده و درباره علل بروز آن سخن‌ها گفته‌اند، پدیده زلزله است. افزون بر برشمردن عوامل معنوی برای آن از قبیل گناهان بشر و آزمایش و امتحان، علل و عوامل طبیعی نیز، برای آن بیان شده است. مشابهت‌های این علل در روایات اسلامی و فرهنگ‌های گوناگون، این سؤال را فراز می‌آورد که آیا این موارد، علل و عوامل واقعی زلزله بوده و با مسلمت علمی و تجربی سازگار هستند یا اینکه از سایر فرهنگ‌ها به منظومه روایات راه یافته و بهره‌ای از واقعیت و حقیقت ندارند. ضرورت پاسخ به این سؤال آنگاه بیشتر روشن می‌شود که بدانیم، ثمره این بحث در کنار سایر معیارهای نقد حدیث، می‌تواند موجب شناسایی روایات برساخته شده یا باعث پیراستن مجموعه ارزشمند روایات اهل بیت (ع) از خرافات شود.

### ۱-۱- پیشینه بحث

در پژوهش‌ها از زاویه‌های مختلف به پدیده زلزله در روایات پرداخته شده است. به عنوان مثال، محمدباقر مجلسی در «بحار الانوار» ذیل کتاب السماء و العالم در باب «فی قسمة الأرض إلى الأقالیم و ذکر جبل قاف و سائر الجبال و کیفیة خلقها و سبب الزلزلة و علتها»، احادیث مختلف و دیدگاه حکماء را بررسی کرده و در نهایت، آورده است که در چنین مواردی جز گفته‌های معصومان (ع) را نمی‌گوییم و آنچه عقل ما بدان نمی‌رسد، علمش را به ایشان باز می‌گردانیم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۱۵۰). از میان مقالات نیز، می‌توان به «بررسی علل وقوع بلایا و حوادث طبیعی از دیدگاه قرآن و احادیث» از منیره حکمت‌پناه و «نقش عملکرد افراد در وقوع حوادث طبیعی از دیدگاه روایات» از جواد ایروانی اشاره کرد که به طور کلی مسأله حوادث طبیعی از دیدگاه روایات را مورد مطالعه قرار داده‌اند. همچنین در تحقیقات صورت گرفته، به جایگاه پدیده زلزله در میان اقوام و فرهنگی خاص پرداخته شده است. به عنوان نمونه، حبیب برجیان در مقاله «زمین‌لرزه در پندار و اندیشه ایرانی» به بررسی پیشینه این امر در ایران مبادرت ورزیده یا گرگوری اسمیتس<sup>۱</sup> در مقاله «مجرای قدرت: آنچه خاستگاه [داستان] گربه ماهی زلزله ژاپن درباره جغرافیای مذهبی آشکار می‌کند»، علت زمین‌لرزه در باورهای قدیمی ژاپنی و ریشه آن در فرهنگ چین را مورد کنکاش قرار داده است. آنچه در این پژوهش تازگی دارد و نقطه برخورد کارهای بیان شده است، بررسی مقایسه‌ای علل طبیعی زمین‌لرزه در روایات اسلامی و باورهای دیگر فرهنگ‌هاست. این کار علاوه بر آشکار نمودن مشترکات موجود در روایات و فرهنگ‌های غیر اسلامی در این زمینه، رویکرد صحیح به این روایات را نیز نشان می‌دهد.

## ۲- علل طبیعی زلزله در روایات و فرهنگ‌های پیشین

در روایات دو علت طبیعی برای زمین‌لرزه بیان شده است: کوه قاف و حرکت جاندارانی که زمین بر پشتشان قرار گرفته است. در ادامه، جنبه‌های روایی مرتبط به هریک و پیشینه هرکدام در فرهنگ‌های دیگر مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

### ۲-۱- کوه قاف، عامل زمین لرزه در روایات

در روایات از کوهی به نام کوه قاف سخن به میان آمده است که محیط به دنیاست. در تفسیر قمی ذیل آیات «حم، عسق» (شوری: ۴۲/۱-۲) از امام باقر(ع) روایت شده است که قاف کوهی پیرامون این دنیا و از جنس زرمرد سبز است و علت سبزی آسمان به همین دلیل است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۶۷). در روایت دیگری آمده است که از پیامبر(ص) درباره قاف و سرزمین‌ها و آنچه آن سوی قاف قرار دارد، سؤال شد. ایشان فرمودند که عرض آن به مقدار هزار سال راه است و جنسش از یاقوت قرمز؛ سرزمین‌هایی از طلا، نقره و مشک آن طرف قاف است و همه آنها توسط پرده‌ای از ظلمت و سپس، حجابی از باد و آنگاه، حجابی از آتش و در پس آن، مار بزرگی که پادشاه ماران است و بعد از آن، توسط پرده‌ای نور و سپس، پرده‌ای از آتش احاطه شده‌اند و در انتها، علم خدا و قضای او قرار دارد (شعیری، بی تا، ص ۱۲۶). در برخی روایات بدون ذکر نام قاف، به وجود چنین کوهی تصریح شده است. برای مثال، در حدیث دیگری از امام باقر(ع) از وجود چنین کوهی، بدون نام بردن از آن سخن به میان آمده و در ادامه، بیان شده که خداوند خلقی را آفریده است که مانند انسان‌ها مکلف به نماز و زکات نیستند و تنها مکلف هستند دو فرد از این امت را لعن کنند و سپس آن دو را نام بردند (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۹۲؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۷۱). در دیگر روایات نیز اشاراتی آمده است که با توجه به اخبار پیشین، می‌توان مراد از آنها را کوه قاف دانست. به عنوان نمونه، از امام کاظم(ع) در حدیثی نقل شده است که خداوند این «نطاق» را از زبرجد سبز آفرید و از سبزی‌اش آسمان سبز می‌شود. آن حضرت در پاسخ به معنای نطاق فرمودند: منظور حجاب است و خداوند ورای آن حجاب، هفتاد عالم دیگر، بیش‌تر از عدد انس و جن آفریده است که تمامی‌شان فلانی و فلانی را لعن می‌کنند (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۹۲).

از روایاتی که زلزله را به این کوه مربوط دانسته است، می‌توان به حدیث مرسلی از امام صادق(ع) در «من لا یحضره الفقیه» اشاره کرد که هرچند در آن، نامی از قاف برده نشده است؛ اما قرائن موجود در روایت، چنین امری را نشان می‌دهد. در این حدیث، امام صادق(ع) می‌فرماید: هنگامی که ذوالقرنین، کار سد را تمام کرد، وارد عالم ظلمات و تاریکی شد و در آنجا فرشته‌ای را بر کوهی دید که طولش پانصد ذراع بود. ذوالقرنین از فرشته خواست تا خود را معرفی کند و او در پاسخ گفت: فرشته‌ای از فرشتگان خداوند است که موکل بر آن کوه است و هیچ کوهی را خدا نیافریده است، جز اینکه رگی متصل به این کوه دارد و هرگاه اراده کند شهری بلرزد، او را وحی می‌کند تا آن شهر را بلرزاند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۴۲). در تفسیر عیاشی نیز این حدیث به نقل از جمیل بن دراج از امام صادق(ع) بیان شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۵۰). همین حدیث به سند متصل در «تهذیب الاحکام» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۹۰)، «امالی» شیخ صدوق

(ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۶۴) و «علل الشرایع» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۵۴) نیز آمده است. محمدتقی مجلسی در شرح این حدیث، این کوه را کوه قاف می‌داند: «و مشهور این است که این کوه قاف است که محیط است بدنیا» (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۴۱). وی در «روضه المتقین» نیز، در جمع بین روایات علل زلزله، مراد از این کوه را کوه قاف می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۷۹۶).

صدوق در «کمال الدین» بعد از نقل خبری درباره ذوالقرنین می‌گوید: در سیاق حدیث ذوالقرنین از عبدالله بن سلیمان، به نقل از برخی کتب آسمانی چنین آمده است که ذوالقرنین یا همان اسکندر رومی، در مسیرش به کوهی رسید که محیط بر عالم بود. فرشته‌ای موکل بر آن کوه بود که تسبیح خدا را می‌گفت. ذوالقرنین پس از شنیدن تسبیح ملک از هوش رفت. پس از به‌هوش آمدن، فرشته به ذوالقرنین گفت: من موکل بر این کوه هستم و این کوه بر تمام زمین محیط است. اگر این کوه نباشد، تمام اهل زمین فرو می‌روند و هیچ کوهی بزرگتر از آن نیست و این اولین کوهی است که خدا آفرید. سپس در ادامه، همچون حدیث «من لا يحضره الفقيه» آمده است که هر کوهی در زمین، رگی متصل به آن کوه دارد و فرشته موکل، برای ایجاد زلزله در هر سرزمین، رگ مربوط به کوه آنجا را می‌جنباند (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۹۹). شباهت بالای این نقل با حدیث «من لا يحضره الفقيه» نشان می‌دهد که مراد از کوه، همان کوه قاف است.

علاوه بر این در ادبیات فارسی، داستان رفتن ذوالقرنین به کوه قاف بیان شده است. مولانا داستان را در

دفتر چهارم مثنوی، بخش صد و سی و هفتم چنین به نظم درآورده است:

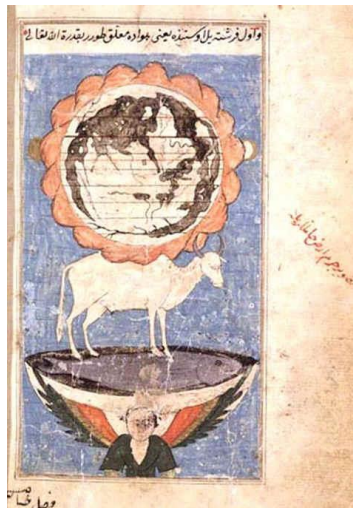
رفت ذوالقرنین سوی کوه قاف	دید او را کز زمرد بود صاف
گرد عالم حلقه گشته او محیط	ماند حیران اندر آن خلق بسیط
گفت تو کوهی دگرها چیستند	که به پیش عظم تو بازیستند
گفت رگ‌های من اند آن کوه‌ها	مثل من نبوند در حسن و بها
من به هر شهری رگی دارم نهان	بر عروقم بسته اطراف جهان
حق چو خواهد زلزله شهری مرا	گوید او من بر جهانم عرق را
پس بجنابم من آن رگ را بقهر	که بدان رگ متصل گشتست شهر
چون بگوید بس شود ساکن رگم	ساکنم وز روی فعل اندر تگم
همچو مرهم ساکن و بس کارکن	چون خرد ساکن وزو جنبان سخن
نزد آنکس که نداند عقلش این	زلزله هست از بخارات زمین

(رومی، ۱۹۲۹، ج ۳، ص ۴۹۸)

در روایت دیگری از امام صادق (ع)، همین نحوه ایجاد زلزله به وسیله جنابان رگ متصل به کوه هر شهری اکیراد شده، اما سخنی از کوه قاف به میان نیامده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۴۳/ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۳۷۲). در ذیل تفسیر آیات سوره «ق» نیز، سخنانی از ابن عباس درباره قاف آمده که مشابه احادیث پیشین است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، صص ۱۰۲-۱۰۱).

باور به کوه قاف در روایات اسلامی در میان برخی دانشمندان مسلمان به گونه‌ای بوده که در کارهای علمی‌شان، حقیقتاً وجود چنین کوهی به دور زمین را ترسیم کرده‌اند. به عنوان مثال، زکریای قزوینی (م.

۶۸۲) جغرافی دان ایرانی در اثرش «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات» زمین را اینگونه تصویر کرده است (شکل ۱)؛ اما این روایات، به خصوص در میان متأخران، به دلیل مخالفت با بدیهیات حسی مورد تأیید قرار نگرفته یا اینکه از جمله اسرائیلیات تلقی شده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، صص ۳۲۳-۳۲۲ / طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۱۵ / معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۸).



شکل ۱. طرز قرار گرفتن زمین در «عجائب المخلوقات» نوشته زکریای قزوینی که کوه قاف را محیط به زمین نشان می‌دهد.

## ۲-۱-۱- پیشینه کوه قاف در دیگر فرهنگ‌ها

می‌توان کهن‌ترین ریشه‌های کوه قاف را در آثار ایران باستان مشاهده کرد. بُن‌دهش که مجموعه‌ای از باورهای زرتشتی و پیش‌زرتشتی ایرانیان درباره هستی و چگونگی پدید آمدن آن است، درباره پیدایش کوه‌ها می‌گوید: هنگامی که اهریمن به زمین حمله نمود، زمین لرزید و گوهر کوه‌ها در زمین پدید آمد. ابتدا کوه البرز سر برآورد و سپس، دیگر کوه‌ها. همچنان که البرز رشد می‌کرد، دیگر کوه‌ها در حرکت بودند، زیرا که همه آنها از ریشه البرز بودند. کوه‌ها همچون درختانی بودند که ریشه‌شان به یکدیگر متصل بود و با یکدیگر مرتبط بودند و پس از آن، دیگر زمین نلرزد. بندهش در انتها به نقل از متون دینی، کوه‌ها را گره بزرگ زمین و مایه قرار آن معرفی می‌کند (Agostini, Thrope, 2020, p.47). همچنین، در این کتاب آمده که البرز کوهی است که جهان را فرا گرفته و به آسمان متصل است و قله آن جایی است که خورشید، ماه و ستارگان از آن بیرون می‌آیند و باز می‌گردند. در جای دیگر از این کتاب، البرز مرکز عالم معرفی شده است (ibid, pp.40-58).

از دیگر باورهای ایران باستان که می‌توان ریشه‌های کوه قاف و زمین لرزه را در آن مشاهده نمود، افسانه ضحاک است. در این افسانه، فریدون و کاوه آهنگر بر ضد ضحاک ستمگر قیام می‌کنند و فریدون با پیروزی بر وی، او را در دماوند، بلندترین کوه البرز زندانی می‌کند و به زنجیر می‌کشد. این افسانه در فرهنگ‌های نزدیک تحول یافت و در میان مردم قفقاز به افسانه‌ای تبدیل شد که روایت می‌کند در کوه البروس، بلندترین قله رشته کوه قفقاز، غولی به بند کشیده شده است که موجب زلزله و دیگر حوادث می‌شود (Colarusso, ۲۰۰۸).

2002, p.169). قابل توجه است، با توجه به باور به فراگیری دنیا توسط البرز که در بندهش بیان شد، می‌توان دامنه البرز در نزد گذشتگان را به رشته کوه‌های قفقاز کنونی تسری داد. همچنین، قفقاز را در فارسی عصر ساسانی «کاف کوف» و سپس، در زمان فردوسی و در شاهنامه «کوه قاف» خوانده‌اند (Gocheleishvili, 2014). شباهت غول به زنجیر کشیده شده در البروس که عامل زلزله است، با فرشته موکل بر کوه قاف در روایت ذوالقرنین که عامل زلزله بود، می‌تواند بخشی دیگر از ریشه مشترک این دو داستان را آشکار کند.

افسانه دیگری که قرابت زیادی با داستان کوه قاف و ذوالقرنین دارد، افسانه گیلگمش است. در بخشی از این داستان، گیلگمش که به دنبال حیات جاودان است، به کوهی به نام «ماشو» می‌رسد که خورشید از آن طلوع و غروب می‌کند؛ نوکش به آسمان می‌رسد و ریشه‌اش به دنیای زیرین و نگهبانانی عجیب از آن محافظت می‌کنند. پس از گذر از این کوه، وی مسافت بسیاری را در تاریکی طی می‌کند تا به مقصد بعدی که باغی از جواهر است، می‌رسد (George, 1999, pp. 71-75). در روایات ذوالقرنین نیز می‌خوانیم که وی به دنبال چشمه حیات است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲)، مدت زیادی را در تاریکی سیر می‌کند و به کوه قاف می‌رسد (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰۵ / مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۲۲).

## ۲-۲- حرکت جانداران حامل زمین، علت دیگر زمین لرزه در روایات

در روایات آمده است که زمین بر روی ماهی قرار گرفته است و هرگاه آن ماهی تکان بخورد، زلزله رخ می‌دهد. کلینی در «الکافی» و صدوق در «من لا یحضره الفقیه» و «علل الشرایع» از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که خداوند زمین را آفرید و ماهی را امر کرد تا آن را حمل نماید. ماهی که مغرور شده بود، گفت: زمین را به نیروی خود حمل کرده‌ام. خداوند در پی این سخن ماهی، ماهی دیگری به اندازه کف دست برانگیخت تا داخل بینی‌اش شود و در نتیجه، ماهی چهل روز به خود می‌لرزید. پس، هنگامی که خداوند بخواهد در سرزمینی زلزله ایجاد کند، آن ماهی کوچک را نزد ماهی حامل زمین می‌فرستد و ماهی با دیدن آن مضطرب شده و در نتیجه، زمین به لرزه می‌افتد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۵۵ / ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۵۴ و ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۴۲).

در حدیثی دیگر که صدوق آن را در «من لا یحضره الفقیه» به نقل از امام صادق (ع) و در «علل الشرایع» به طور مردد از امام صادق یا امام باقر (ع) روایت می‌کند، هر سرزمین بر روی پولکی از پولک‌های ماهی است و هرگاه خداوند اراده زلزله در جایی را بکند، ماهی را امر می‌کند تا پولک مربوطه را بجنباند (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۵۵ و ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۴۳).

قرار گرفتن زمین بر پشت ماهی و لرزش زمین در اثر حرکت آن، در منابع اهل سنت نیز بیان شده است. در تفسیر عبدالرزاق که یکی از قدیمی‌ترین تفاسیر موجود اهل سنت است، درباره تفسیر «ن» از ابن عباس روایت شده است که اولین چیزی که خدا آفرید، قلم بود و سپس، بخار آب را بالا برد و آسمان را گشود و سپس «نون» را آفرید و زمین را بر پشت او گستراند؛ ماهی مضطرب شد و زمین لرزید؛ اما خداوند به وسیله آفرینش کوه‌ها، زمین را آرام نمود (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۴۵). مانند این روایت، در تفسیر ابن ابی حاتم (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۳۶۴)، تفسیر سمرقندی (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۸۰)، تفسیر طبری (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۹)، تفسیر ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۵)، تفسیر ابن عطیه (ابن

عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۴۵)، تفسیر ماوردی (ماوردی، بی تا، ج ۶، ص ۵۹)، تفسیر ابن کثیر (۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۶۳)، تفسیر خازن (خازن، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۲۲) و تفسیر الدر المنثور (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۴۹) آمده است.

در حدیث دیگری در منابع اهل سنت بیان شده است که ابلیس به جلد ماهی حامل زمین فرو رفت و او را در نظرش بزرگ جلوه داد و به او گفت: هیچ آفریده‌ای بی نیازتر و قوی‌تر از تو نیست. ماهی در اثر این وسوسه، به خود لرزید و لرزش زمین از این سبب است. پس، خداوند ماهی کوچکی را برانگیخت تا در گوش آن ماهی سکنی گزیند تا در هنگام لرزش، با حرکت خود در گوشش او را آرام کند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۳۸).

به طور کلی می‌توان گفت، دسته‌ای از روایات دارای این مضمون است که زمین بر پشت جاندارانی همچون ماهی و گاو قرار دارد. بررسی این احادیث، در یافتن اعتقادات مشابه درباره زلزله در فرهنگ‌های دیگر ضروری است. برخی از این روایات دارای سند صحیح هستند. به عنوان مثال، به سند صحیح در «الکافی» از امام صادق (ع) چنین آمده است که زمین بر روی ماهی و ماهی بر روی آب و آب بر روی صخره و صخره بر روی شاخ گاو و گاو بر روی ثری (خاک نمناک) قرار دارد و پس از ثری، علم عالمان تمام می‌شود و نمی‌دانند چه چیزی وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۸۹). راویان حاضر در سند این حدیث، محمد بن یحیی عطار (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۳/ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۷)، احمد بن محمد بن عیسی اشعری (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸۳/ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۶۱)، حسن بن محبوب (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۲۳/ کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۵۶)، جمیل بن صالح (کشی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۸) و ابان بن تغلب (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۴) هستند که همگی از ثقات و بزرگان امامیه شناخته می‌شوند.

در حدیثی طولانی معروف به حدیث زینب عطر فروش، پیامبر اکرم (ص) به درخواست زینب، گوشه‌ای از عظمت عالم و چگونگی استقرار آن را چنین بیان می‌کند: هفت زمین بر روی خروسی قرار دارد که یک بالش در مغرب و یکی در مشرق است و دو پایش در دو سوی عالم قرار دارد. آنها بر روی صخره‌ای قرار دارند. همگی آنها بر روی ماهی؛ سپس، همه آنها بر روی دریای تاریک؛ سپس، همگی بر روی هوای رونده؛ سپس، بر روی ثری (خاک نمناک) قرار دارند و دانش بشر تا به اینجا منتهی می‌شود. آنگاه، ایشان عظمت همه اینها را با آسمان اول تا هفتم و سپس، با دریایی پنهان و سپس، با کوه نگرگ و سپس، با هوایی که قلوب در آن سرگردانند و سپس، با پرده‌های نور و سپس، با کرسی و در انتها، با عرش مقایسه می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، صص ۱۵۴-۱۵۳).

در حدیثی دیگر آمده است: خداوند پس از خلق آسمان‌ها و زمین، زمین را بر پشت فرشته‌ای از ملائک عرش قرار داد که طول دستانش به شرق و غرب عالم می‌رسید و سپس، برای ایستادن آن فرشته، گاو را از بهشت فراخواند و بر پشت گاو یاقوتی از یاقوت‌های فردوس اعلی گذاشت و سپس، برای ایستایی گاو، صخره‌ای به ابعاد هفت آسمان و زمین آفرید و سپس، ماهی‌ای را آفرید و امر کرد که صخره را بر پشت او قرار دهند و ماهی را در آب قرار دارد و آب را به باد نگاه داشت و باد را به قدرت خویش حفظ نمود (مجلسی،

۱۴۰۳، ج ۵۴، ص ۲۹). طبرانی در تفسیرش مانند این حدیث را به نقل از ابن عباس روایت کرده است و می‌گوید: نام ماهی «لوثیا» است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۳۱۹).

نام ماهی و گاوی که زمین را بر روی آن استوار دانسته‌اند، در روایات دیگر نیز آمده است. مجلسی از ابوالحسن بکری، استاد شهید ثانی روایت می‌کند که از علی (ع) روایت شده است که خداوند زمین را بر دوش ملکی قرار داد و قدم‌هایش را بر صخره‌ای سترگ ثابت نمود و در زیر صخره گاوی به نام «لهوتا» گذاشت و برای قرار آن گاو، ماهی بزرگی به نام «بهموت» آفرید و ماهی را در آب و آب را بر روی هوا و هوا را در تاریکی قرار دارد و پس از آن، علم خلایق راهی برای دانستن ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴، ص ۱۹۸). سیوطی از ابن جریر در «الدر المنثور» سخنانی مشابه احادیث قبل درباره نحوه قرار گرفتن زمین را بیان می‌کند و می‌گوید: زمین سفلی بر پشت و یا شاخ گاوی به نام «بهموت» است و آن هم بر پشت ماهی است و در روز قیامت، زیادی کبد ماهی و سر گاو را برای بهشتیان می‌آورند و آنها از آن میل می‌کنند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۳۸).

نووی در ذیل تفسیر سوره «ن» به نقل از ابن عباس می‌گوید: نون همان ماهی حامل دو زمین است و اسمش «لیواش» است و او در آبی در زمین زیرین قرار دارد و زیر او گاوی است که نامش «بهموت» است و در زیر گاو صخره‌ای است و در زیر صخره، خاک نمناکی قرار دارد و پس از آن را جز خدا نمی‌داند (نووی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۵).

ابن جوزی نیز به نقل از کعب الاحبار می‌گوید: این زمین بر روی صخره‌ای سبز بر دستان فرشته‌ای قرار دارد و آن فرشته بر پشت ماهی استوار است و سپس، به نقل از وهب می‌گوید: نام آن ماهی بهموت است (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۲). همچنین، روایتی درباره غره شدن ماهی حامل زمین - مشابه آنچه گذشت - از کعب رسیده است که به نام ماهی نیز اشاره کرده است. در این روایت کعب می‌گوید: ابلیس به سوی حامل زمین رفت و او را وسوسه کرد و به او گفت: «ای لوثیا! می‌دانی چه چیزی از اقوام و جانداران و درختان و کوه‌ها بر پشت تو قرار دارد که اگر تکانشان دهی از پشتت سقوط خواهند کرد؟» لوثیا در اثر این وسوسه، خواست چنین کند؛ اما خداوند موجودی را به داخل بینی و سپس، مغزش فرستاد. ماهی از شدت درد به خدا شکایت نمود و سرانجام خداوند به آن موجود دستور خروج داد. کعب در ادامه می‌گوید: سوگند به کسی که جانم در دستان اوست، ماهی به آن موجود نگاه می‌کند و آن موجود هم به آن ماهی و اگر ماهی بخواد دوباره با حرکتش آنچه را بر رویش قرار دارد، به خطر اندازد، آن موجود کوچک دوباره به درون مغزش خواهد رفت (ثعلبی، ۱۴۴۲، ج ۱۰، ص ۶/ بغوی ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۳۰). قرطبی نیز مانند این سخن را از قول ابونعیم از کعب روایت کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۵۷).

اندیشمندان زیادی این روایات را به نحوی تأیید کرده‌اند. محمدتقی مجلسی در «لوامع صاحبقرانی» گفته است: «حکایت ماهی کالماتر است در اخبار و انکار آن نمی‌توان کرد» (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۴۳). محمدباقر کمره‌ای هم در توجیه برخی احادیث درباره ساختارهای جهان گفته است: احتمال دارد که این ساختارها، اشاره به دوره‌ای از دوران‌های تاریخ زندگی بشر بر روی زمین یا در مقام بیان رموز نظم زمین و مواد شیمیایی آن باشد (کلینی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲). هبة الدین شهرستانی مراد از شاخ گاو را که زمین



بر رویش قرار دارد، هیئت قوسی شکل زمین در نظر گرفته و منظور از ماهی را زمین‌های هفتگانه دانسته است که هر یک شبیه ماهی هستند. وی گفته: چنین بیاناتی از سوی معصومان (ع) با توجه به مخاطب انجام شده است که یا از اهل کتاب بودند و می‌خواستند علم ایشان را محک بزنند یا اینکه سطح فهم پایینی داشتند و ایشان مجبور به پاسخ‌هایی اینچنین بوده‌اند (شهرستانی، ۱۳۸۱، صص ۷۷-۷۵). سیدرسول محلاتی نیز با محتمل دانستن اشتباه راویان در ضبط کلام معصومان (ع) به دلیل نداشتن علم کافی به نجوم، اینگونه پاسخ‌ها را متناسب با سطح فهم مخاطب دانسته و آنها را از باب تشبیه معقول به محسوس دانسته است (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۲۲۹-۲۲۶). سیدطیب جزائری ضمن بیان عدم جواز رد کردن چنین اخباری می‌گوید: ممکن است زمانی برسد که انسان چیزی را که قبلاً رد کرده است، بپذیرد. وی محتمل می‌داند که منظور از حوت، ستاره یا برج حوت است که ماهواره‌ها و زمین به دور محور آن می‌چرخند که خودش نیز در فضایی آب‌گونه شناور است و مراد از ثری، محیطی فرای این فضای شناخته شده است و صخره ستاره دیگری است که هنوز شناخته نشده است و گاو نیز یکی از برج‌های فلکی است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۸).

مجموعه‌ای از دانشمندان نیز، رویکرد سکوت و بازگرداندن علم این امور به اهلش را که اهل بیت (ع) باشند، اتخاذ کرده‌اند. به عنوان مثال، فیض کاشانی می‌گوید: در این حدیث، اسراری قرار دارد که تنها برای اهلش حلال است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۶، ص ۴۷۲) یا ملا صالح مازندرانی در ذیل برخی از این اخبار گفته است: خداوند حقائق این اشیاء و چگونگی قرارگرفتن آنها را می‌داند و این ترتیب، از نظر عقلی امری ممکن است و خداوند سبحان بر جمیع ممکنات قادر است و آن را مخبر راستگویی گزارش کرده است. پس، واجب است که بدان اذعان شود (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۴۴۱). محمدباقر مجلسی نیز، پس از نقل روایات علل طبیعی زلزله بیان می‌دارد: در چنین اموری جز گفته‌های معصومان (ع) را نمی‌گوییم و آنچه عقل ما بدان نمی‌رسد، علمش را به ایشان باز می‌گردانیم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۱۵۰).

قابل ذکر است که برخی از روایات به شیعیان توصیه می‌کند که اگر خبری منتسب به اهل بیت (ع) به ایشان ابلاغ شد که تحمل آن برایشان دشوار است، آن را رد نکنند؛ زیرا ممکن است آن سخن، حقیقت داشته باشد و آنها با رد آن، از ولایت اهل بیت (ع) خارج شوند. محمد بن صفار در «بصائر الدرجات» بابتی تحت عنوان «بابُ فِیْمَنْ لَا یَعْرِفُ الْحَدِيثَ فَرَدَّهُ» گشوده است و پنج حدیث را نقل کرده است که برخی از آنها در دیگر منابع حدیثی همچون «الکافی» نیز وارد شده است. در حدیث اول این باب که با اندک تفاوتی در «الکافی» نیز آمده، امام باقر (ع) فرموده است: بدترین اصحاب نزد ایشان کسی است که هرگاه حدیثی را بشنود که منتسب به آنهاست، آن را باور نکند، بدش بیاید و انکار ورزد و بدین وسیله از ولایت ایشان خارج شود؛ زیرا شاید آن حدیث واقعاً از ناحیه ایشان صادر شده باشد (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۳۷). در حدیث دوم، امام صادق (ع) فرموده است: خداوند بندگان را بین دو آیه محصور کرده است: اینکه چیزی را نگویند مگر اینکه آن را بدانند و اینکه رد نکنند آنچه را که نمی‌دانند (همان، همانجا). در حدیث سوم که این مسأله با جزئیات بیشتری مطرح شده است، امام صادق (ع) به فردی که از دشواری تحمل برخی اخبار سؤال می‌کند، می‌فرماید: اگر سخنی از سوی ما نقل می‌شود که روز را شب و شب را روز جلوه نمی‌دهد [یعنی محتوایش متناقض نیست] و شما تاب قبولش را ندارید، آن را به سوی ما بازگردانید که اگر آن را تکذیب کنید،

ما را تکذیب کرده‌اید (همان، همانجا). دو حدیث دیگر این باب نیز، شیعیان را از تکذیب احادیثی که از ناحیه اهل بیت (ع) به آنها رسیده است، نهی می‌کند. صفار در حدیث دیگری خارج از این باب، از داوود بن فرقد فارسی نقل می‌کند که به امام هادی (ع) نامه‌ای نوشتیم و از ایشان درباره احادیث منسوب به اهل بیت (ع) که با هم اختلاف دارند، پرسش کردم. امام (ع) در پاسخ فرمودند: آنچه علم دارید که سخن ماست، به آن ملتزم باشید و آنچه را چنین نمی‌دانید، به سوی ما بازگردانید (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ۵۲۵).

## ۲-۲-۱- پیشینه حمل زمین توسط جانداران و ایجاد زلزله توسط آنها در فرهنگ‌های گذشته

نزدیک‌ترین مفاهیم در باره حمل زمین توسط جانداران در دیگر فرهنگ‌ها را می‌توان در کتب عهدین مشاهده کرد. در عهد قدیم در کتاب ایوب، ایوب از خداوند به علت سختی‌هایی که بر او نازل شده است، شکایت می‌کند و خداوند برای نشان دادن قدرت خویش، دو جانور را به ایوب نشان می‌دهد که تنها او می‌تواند آن دو را مهار کند. این دو جانور عظیم الجثه و قدرتمند «بهموث» (Behemoth) و «لویثان» (Leviathan) نام دارند که به ترتیب در خشکی و دریا زندگی می‌کنند. بهموث جانوری نیرومند دارای ماهیچه‌ها و استخوان‌های بسیار قوی است که همچون «گاو» علف می‌خورد و سرآمد خلقت خداست که حتی خداوند نیز تنها با شمشیر خود به او نزدیک می‌شود. لویثان نیز جانوری است که همچون ماهی‌های عادی، به سادگی به دام نمی‌افتد و نمی‌توان قلاب بر دهانش زد و جانوری است که امید چیرگی بر او یکسره باطل است و آدمی حتی از دیدنش، نقش بر زمین می‌شود (عهد عتیق، کتاب ایوب، بخش ۴۰ و ۴۱).

نام این جانوران را می‌توان در نام‌هایی که در احادیث برای ماهی و گاوی که زمین بر پشت آنها قرار داشت، مشاهده کرد، هرچند که در برخی جاها نام گاو، مشابه لویثان بیان شده بود که موجودی دریایی است و نام ماهی، مشابه بهموث آمده که جانوری شبیه گاو است. این امر را می‌توان اشتباه افرادی دانست که داستان‌های عهد قدیم را وارد مباحث اسلامی نمودند؛ زیرا همانطور که در کتاب ایوب گذشت، این دو موجود در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند و جایجا نام‌بردن از آنها، امری ممکن و محتمل است.

مسئله دیگری که مشابهت این دو جاندار در عهد قدیم با احادیث اسلامی را نشان می‌دهد، عاقبتی است که برای آنها بیان شده است. ابن شهر آشوب از امام رضا (ع) روایت کرده است که اولین چیزی که بهشتیان می‌خورند، کبد ماهی‌ای است که زمین بر آن قرار دارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۵۵). در «احتجاج» آمده است که از رسول خدا (ص) سؤال شد: اولین چیزی که بهشتیان در ورود به بهشت می‌خورند، چیست؟ ایشان فرمودند: کبد ماهی و پس از آن کبد گاو (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۰). در «صحیح بخاری» داستان دیدار عبدالله بن سلام یهودی با پیامبر (ص) و سؤال‌های او از ایشان نقل شده است. یکی از سؤالات او درباره اولین چیزی است که بهشتیان می‌خورند که پیامبر (ص) جواب می‌دهند: کبد ماهی. عبدالله بن سلام گفته بود: از چیزهایی سؤال خواهیم کرد که جز پیامبری از ناحیه خدا از آن با خبر نیست و در صورت شنیدن جواب‌های درست، مسلمان خواهد شد (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۳۲). درباره لویثان در عهد قدیم، کتاب اشعیا، بخش ۲۷، آیه اول آمده است: خدا در روز پایان جهان با شمشیری او را می‌کشد و در تلمود از قول ربی یوهنان (۲۷۰-۱۸۰ م) در یک پیشگویی آمده است که خدا در زمان آمدن مسیح و برپایی حکومت الهی آخر الزمان، جشنی برای انسان‌های درستکار از گوشت لویثان برگزار

می‌کند. (4: 75a: Bava Batra).<sup>۱</sup> در منابع غیر رسمی یهودی نیز چنین آمده است: در آخر الزمان این دو جانور که در روز پنجم خلقت آفریده شدند، از مکانشان بیرون می‌آیند و گوشتشان غذای انسان‌های برگزیده می‌شود (4: 29: The Book Of The Apocalypse Of Baruch). همچنین، در برخی نوشتجات آخر الزمانی یهودی بیان شده است که در آن مهمانی آخر الزمانی صالحان از گوشت پرنده‌ای به نام «زیز» (Ziz) بهره‌مند می‌شوند تا محرومیت‌های آنان در خوردن گوشت برخی پرنده‌گان در زندگی دنیایی جبران شود (56-52: 1:1: Ginzberg).



شکل ۲. سه هیولای موجود در عهدین: بهموث، زیز و لویثان

بعضی، این مهمانی آخر الزمانی را متأثر از اسطوره‌های ایرانی دانسته‌اند. به این بیان که در بندهش از چهار جاندار افسانه‌ای نام برده شده است که مترادف آن را در این مهمانی می‌توان یافت: «کرماهی» یا «آرز» که سرور تمام موجودات آبی است به جای لویثان؛ «هدیوش» که گاو بزرگی است که از گوشتش در آخر الزمان برای جاودانگی برگزیدگان استفاده می‌شود به جای بهموث؛ «چمروش» پرنده بزرگی که بر فراز البرز زندگی می‌کند و قابل مقایسه با سیمرغ است به جای زیز (Hirsch, et al, 2022).

داستان لویثان قرابت زیادی با موجوداتی مشابه در دیگر تمدن‌های بین النهرین دارد: ماجرای غلبه «نینورتا» (Ninurta) خدای سومری‌ها بر اژدهای هفت سر دریاها در نیشته‌های سه هزار سال پیش از میلاد، شکست «تیامت» (Tiamat) الهه دریاها توسط «ماردوک» (Marduk) و در نهایت شکست «لوتان» (Lotan) خادم خدای دریاها «یامو» (Yammu) به وسیله «هدد» (Hadad) در نوشته‌های ایگوراتی که آن را پیشینه لویثان در عهد قدیم دانسته‌اند وجود دارد (11-168: 1998, pp: Van der Toom, et al). داستان بهموث نیز شباهت‌های قابل توجهی با گاو آسمانی در حماسه گیلگمش دارد. در حماسه گیلگمش آمده است که الهه «ایشتار» به گیلگمش پیشنهاد نزدیکی و ازدواج را می‌دهد؛ اما گیلگمش با تمسخر و یادآوری عاقبت پیشینیانی که پیشنهاد وی را پذیرفته بودند، او را پس می‌زند. ایشتار که از این رفتار گیلگمش ناراحت می‌شود، به آسمان می‌رود و از پدر و مادرش «آنو» (anu) و «آنتو» (antu) شکایت گیلگمش را می‌کند و از پدرش درخواست می‌کند که گاو آسمان را به او بدهد تا آن را به زمین بفرستد و

گیلگمش را تنبیه کند و تهدید می‌کند که اگر درخواستش را قبول نکند، درهای سرزمین مردگان را باز می‌کند تا مردگان به زمین ریخته تا زندگان را بخورند. آنو ابتدا با توجه به قدرت تخریب بالای گاو و بلاهای بسیاری که می‌تواند برای اهل زمین بیاورد، با درخواست ایشتار مخالفت می‌کند؛ اما در نهایت تسلیم خواست او می‌شود. گاو با ورودش به زمین، با نفس اولش، گودال بزرگی حفر می‌کند که صد نفر داخل آن می‌افتند و با نفس دوم، گودال دیگری می‌کند که دویست نفر به درونش می‌افتند و محبوس می‌شوند. گیلگمش بعد از مشاهده تخریب‌های فراوان گاو، به کمک دوستش «انکیدو» (ankidu) تصمیم می‌گیرد، گاو را بکشند. آنان نقطه ضعف گاو را پیدا می‌کنند و آن را می‌کشند و انکیدو ران راست گاو را جدا می‌کند و برای تمسخر به طرف ایشتار پرتاب می‌کند. انکیدو به سبب کشتن گاو و تمسخر ایشتار به نفرین خدایان مبتلا می‌شود و چندی بعد می‌میرد. پژوهشگران که این داستان‌ها را نماد باورها و مشاهدات متداول مردم می‌دانند، گاو آسمانی را همان صورت فلکی گاو دانسته‌اند و برخی کندن ران راست گاو در داستان گیلگمش را با ناقص بودن این قسمت از صورت فلکی گاو مرتبط دانسته‌اند (Black, Green, 1992, p. 49).

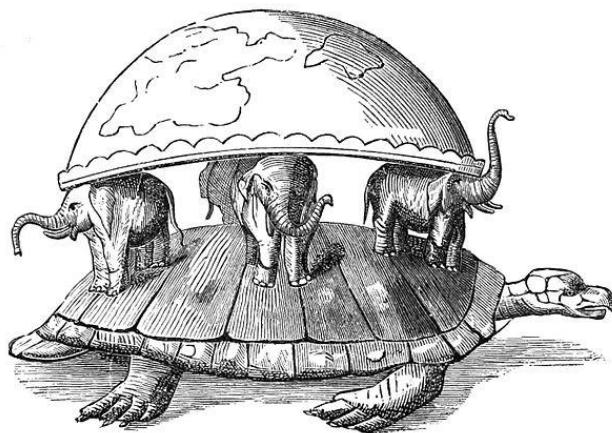
همچنین مایکل رایس<sup>۱</sup> ضمن بیان داستان گیلگمش و خسارت‌های گسترده گاو آسمانی می‌گوید: گاو در دوران‌های پیشین، همواره به عنوان نماد زلزله در نظر گرفته می‌شده است و احتمالاً در داستان گیلگمش نیز، خسارت‌های زلزله در آن دوران به شکل گاو آسمانی، خود را در این داستان متجلی کرده است (Rice, 1998, p. 99). این نکته رایس می‌تواند، گوشه دیگری از ارتباط نماد گاو با زلزله در متون اسلامی را آشکار کند.

در فرهنگ‌های دورتر نیز، رابطه‌های قابل توجهی درباره عوامل طبیعی زلزله با آنچه در متون اسلامی بیان شد، یافت می‌شود. در ژاپن که از دیرباز یکی از زلزله‌خیزترین مناطق زمین بوده است، باوری وجود دارد که عامل زلزله‌های این منطقه، یک گربه ماهی بزرگ یا «نامازو» (Namazu) است که در زیر زمین قرار دارد. طبق این عقیده، سنتی خدایی به نام «تاکمی کازوچی» (Takemikazuchi) که خدای رعد است، با سنگ یا شمشیری بالای سر این گربه ماهی ایستاده است تا تکان نخورد؛ اما زمانی که این خدا خسته می‌شود و از ماهی فاصله می‌گیرد، نامازو شروع به حرکت می‌کند و در نهایت، زمین به لرزه در می‌آید (Cartwright, 2017). البته، برخی محققان گفته‌اند، رابطه بین نامازو و زلزله از حدود قرن هفدهم میلادی پدیده آمده است و قبل از آن، مردم ژاپن تنها باور به وجود ماهی بزرگی زیر زمین داشته‌اند (Smits, 2012, p. 42). پیگیری‌ها نشان می‌دهد که چنین باوری در ژاپن، ریشه در فرهنگ چین و موجودی غول‌پیکر در دریا به نام «آنو» (ao) دارد که به شکل‌های اژدها، مار و لاک‌پشت به تصویر کشیده شده است (ibid, p. 43).



شکل ۳. نمایی از نامازو و تاکمی کازوچی که با سنگی این گربه ماهی را مهار کرده است (۱۹۸۵م)

در اندیشه‌های هندو نیز موجودی دریایی وظیفه حمل زمین را بر عهده دارد. در هندو این اعتقاد وجود دارد که زمین به وسیله چند فیل حفظ شده است و این فیل‌ها بر روی لاک‌پشتی قرار دارند که در نتیجه، حرکت هر کدام می‌تواند موجب زمین لرزه شود (brewer, 1995, p. 1087). در اندیشه مردم نپال که بیشتر هندو هستند، برای زمین لرزه، این باور مشابه روایات اسلامی وجود دارد که عامل زلزله، ماهی‌ای است که زمین بر روی آن قرار داده شده است. برخی این اعتقاد نیالی‌ها را برگرفته از مار بزرگی به نام «ششناگ» (Sheshnaag) می‌دانند که در دریا زندگی می‌کند و لاک‌پشت و فیل‌ها بر روی آن قرار دارند (Subedi, hetenyi, 2021, p.9).



شکل ۴. لاک‌پشت و فیل‌هایی که زمین را در باورهای هندو حمل می‌کنند (۱۸۷۷ م)

در میان مردم بومی قاره آمریکا نیز، این باور وجود داشته است که زمین بر پشت موجودی دریایی که تمساحی بزرگ به نام «سیپکتلی» (Cipactli) است، قرار دارد. طبق باورهای آزتک‌ها که ساکنان اولیه مکزیک هستند، چهار خدا که بر چهار جهت جغرافیایی مسلط بودند، ابتدا آب و سپس، خدایان دیگر و سیپکتلی را آفریدند. آنان پس از مشاهده خشونت سیپکتلی، تصمیم به کشتن وی گرفتند و در نهایت، پس از نبردی سهمگین، بر وی غلبه نمودند و زمین را بر پشت وی گسترانیدند (Black, 2013).

### ۳- شباهت‌ها و تفاوت‌های عوامل طبیعی زلزله در یک نگاه

به طور خلاصه می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های عوامل طبیعی زلزله در روایات اسلامی و فرهنگ‌های

دیگر را چنین دسته‌بندی کرد:

عوامل طبیعی زلزله	در روایات اسلامی	علل طبیعی زلزله	در سایر فرهنگ‌ها	عوامل طبیعی زلزله	شباهت‌ها	تفاوت‌ها
الف) موجود بی جان	۱- کوه	۱- کوه	موجودی بی جان (کوه) عامل زلزله دانسته شده است.	۱- در برخی روایات اسلامی از این کوه به عنوان کوه قاف نام برده شده است؛ اما در سایر فرهنگ‌ها، به صراحت نامی از قاف نیست. گاهی از آن به عنوان «ماشو» یاد شده است. ۲- در روایات اسلامی، ویژگی‌هایی برای این کوه بیان شده که در سایر فرهنگ‌ها نیامده است، از قبیل: الف) احاطه به دنیا (کوهی پیرامون دنیا) ب) از جنس زمرد سبز است که سیزی آسمان به دلیل آن است (دربری روایات از جنس یا قوت قرمز دانسته شده است). ج) عرض آن به مقدار هزار سال راه است.		
ب) موجودات جاندار	۱- ماهی ۲- فرشته	۱- ماهی ۲- غول	۱- در روایات اسلامی و سایر فرهنگ‌ها، از دو موجود جاندار به عنوان عامل زلزله نام برده شده است. ۲- از ماهی به‌طور خاص در روایات و سایر فرهنگ‌ها نام برده شده است. ۳- در برخی فرهنگ‌ها از تمساحی بزرگ به نام «سیپکتلی» نام برده شده است.			

### نتیجه‌گیری

همانطور که مشاهده شد، چه روایات مربوط به کوه قاف و چه روایاتی که حرکت ماهی را عامل زلزله می‌دانستند، در دیگر فرهنگ‌ها از بین‌النهرین گرفته تا ایران و آسیای دور و قاره آمریکا دارای مشترکات فراوانی بودند. هرچند برخی از این احادیث، دارای اسناد صحیحی بودند و برخی بزرگان، آنان را متواتر دانسته و تلقی به قبول کرده بودند؛ اما سه عامل، ما را از پذیرش این اخبار باز می‌دارد: ۱. اشکالات سندی و وجود افرادی همچون کعب الاحبار که بسیار در طرق اسرائیلیات واقع شده‌اند، ۲. مخالفت با بدیهیات حسی و کشفیات قطعی علمی و ۳. قرابت‌های بسیار نزدیک این روایات به اساطیر فرهنگ‌های غیر مسلمان و بعضاً غیر توحیدی. به نظر می‌رسد، سکوت در برابر این اخبار و رد علم آنها به اهلش - که در برخی آموزه‌های روایی آمده بود - جایی ندارد؛ زیرا همانطور که در این روایات بیان شد، یکی از شروط این امر عدم مخالفت با امور بدیهی است که در روایت با مثال روز دانستن شب و شب دانستن روز بیان شد. علل طبیعی زلزله را که در روایات بیان شد، می‌توان از این قبیل بر شمرد.

## منابع و مآخذ

١. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٢. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ ج ٣، ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز، ١٤١٩ق.
٣. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *الأمالی*؛ ج ٦، تهران: کتابچی، ١٣٧٦ش.
٤. \_\_\_\_\_؛ *علل الشرائع*؛ قم: کتاب فروشی داوری، ١٣٨٥ش.
٥. \_\_\_\_\_؛ *کمال الدین و تمام النعمة*؛ ج ٢، تهران: اسلامیة، ١٣٩٥ق.
٦. \_\_\_\_\_؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.
٧. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*؛ تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٢ق.
٨. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ *مناقب آل ابی طالب*؛ قم: علامه، ١٣٧٩ق.
٩. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢٢ق.
١٠. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
١١. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*؛ تحقیق محمد زهیر، بیروت: دار طوق النجاة، ١٤٢٢ق.
١٢. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
١٣. ثعلبی، احمد بن محمد؛ *الکشف و البیان*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٢ق.
١٤. حلّی، حسن بن سلیمان؛ *مختصر البصائر*؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤٢١ق.
١٥. خازن، علی بن محمد؛ *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
١٦. رومی، مولانا جلال الدین محمد بن محمد؛ *مثنوی معنوی*؛ تصحیح: رینولد آلین نیکلسون، لیدن: بریل، ١٩٢٩م.
١٧. سمرقندی، نصر بن محمد؛ *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*؛ بیروت: دارالفکر، ١٤١٦ق.
١٨. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*؛ قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ١٤٠٤ق.
١٩. شعیری، محمد بن محمد؛ *جامع الأخبار*؛ نجف: مطبعة حیدریة، بی تا.
٢٠. شهرستانی، سید هبة الدین؛ *الهیئة و الإسلام*؛ نجف: مطبعة الآداب، ١٣٨١ق.
٢١. صفار، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*؛ ج ٢، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ١٤٠٤ق.
٢٢. صنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ *تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق*؛ بیروت: دار المعرفة، ١٤١١ق.
٢٣. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ٢، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
٢٤. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*؛ اردن: دار الکتب الثقافی، ٢٠٠٨م.
٢٥. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی، ١٤٠٣ق.
٢٦. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٢٧. طوسی، محمد بن حسن؛ *تهذیب الأحکام*؛ تحقیق: خراسان، ج ٤، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٧ق.
٢٨. \_\_\_\_\_؛ *الفهرست*؛ قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، ١٤٢٠ق.



۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ *رجال العلامة الحلی*؛ ج ۲، نجف اشرف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۳۰. *عهد عتیق*؛ www.razgah.com.
۳۱. عباسی، محمد بن مسعود؛ *تفسیر العیاشی*؛ تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۳۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ *الوافی*؛ اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ ج ۳، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۳۵. کشی، محمد بن عمر؛ *رجال الکشی*؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۷. \_\_\_\_\_؛ *الروضة من الکافی*؛ ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۶۴ش.
۳۸. \_\_\_\_\_؛ *الروضة من الکافی یا گلستان آل محمّد*؛ ترجمه: کمره‌ای، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۲ق.
۳۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ *شرح الکافی - الأصول و الروضة*؛ تهران: المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۲ق.
۴۰. ماوردی، علی بن محمد؛ *النکت و العیون*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۴۱. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مجلسی، محمدتقی؛ *روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانور، ۱۴۰۶ق.
۴۳. \_\_\_\_\_؛ *لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه*؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۴۴. معرفت، محمدهادی؛ *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*؛ مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة، ۱۴۱۸ق.
۴۵. مفید، محمد بن محمد؛ *الإختصاص*؛ قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ ج ۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۶۵ش.
۴۷. نووی جاوی، محمد بن عمر؛ *مراح لبید لكشف معنی القرآن المجید*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
48. Agostini, Domenico; Thrope, Samuel, *The Bundahishn*, Oxford: Oxford University, 2020.
49. The Book Of The Apocalypse Of Baruch, <http://www.pseudepigrapha.com/pseudepigrapha/2Baruch.html>, Consulted online on 29 February 2024.
50. Black, Jeremy; Green, Anthony, Gods, *Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia: An Illustrated Dictionary*, England: The British Museum Press, 1992.
51. Black, John, "*Cipactli and Aztec Creation*", [www.ancient-origins.net/human-origins-folklore/cipactli-and-aztec-creation-00460](http://www.ancient-origins.net/human-origins-folklore/cipactli-and-aztec-creation-00460), updated 2013, Consulted online on 05 March 2022.

52. Brewer, E. Cobham, *Brewer's Dictionary of Phrase and Fable*, revised by Adrian Room, Harper Collins, 15th ed, 1995.
53. Cartwright, Mark, "*Namazu*", [www.worldhistory.org/Namazu](http://www.worldhistory.org/Namazu), 2017, Consulted online on 05 March 2022.
54. Colarusso, John, *Nart Sagas from the Caucasus*, United States: Princeton and Oxford University, 2002.
55. George, Andrew, *Gilgamesh Epic*, England: PENGUIN BOOKS, 1999.
56. Gocheleishvili, Iago, "*Caucasus, pre-1500*", in: *Encyclopaedia of Islam*, THREE, Edited by: Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, Everett Rowson, 2014, [http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912\\_ei3\\_COM\\_25472](http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912_ei3_COM_25472), Consulted online on 29 February 2024.
57. Ginzberg, Louis, *The Legends of the Jews*, Translator: Henrietta Szold, Philadelphia: The Jewish publication society of America, 1909.
58. Hirsch, Emil G, et al, "*Leviathan and Behemoth*", *Jewish Encyclopedia*, [www.jewishencyclopedia.com/articles/9841](http://www.jewishencyclopedia.com/articles/9841), Consulted online on 05 March 2022.
59. Rice, Michael, *The Power of the Bull*, Us & England: Routledge, 1998.
60. Smits, G, "*Conduits of Power: What the Origins of Japan's Earthquake Catfish Reveal about Religious Geography*", *Japan Review*, 2012.
61. Subedi, Shiba; Hetényi, György, "*The Representation of Earthquakes in Hindu Religion: A Literature Review to Improve Educational Communications in Nepal*", <https://doi.org/10.3389/fcomm.2021.668086>, 2021, Consulted online on 05 March 2022.
62. *Talmud*, [www.sefaria.org](http://www.sefaria.org), Consulted online on 05 March 2022.
63. Van der Toom, et al, *Dictionary of deities & demons in the Bible*, second edition, United States: Eerdmans Publishing, 1999.